

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر جلسات گذشته:

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام در مورد معنای شرط بود. عرض کردیم که نهایتاً ایشان قائل شدند که شرط دو معنا دارد. یک معنای شرط، الزام و التزام است که شیخ هم فرموده است و یک معنای دیگر، تعلیق است که یلزم من عدمه العدم است. بعد گفتند که این دو معنا جامع هم ندارند. می خواهیم وارد بخش بعدی شویم و ببینیم که بالاخره شرط بر بیع صادق است یا نه؟

تمایل نظریه ی نهائی امام به نظریه ی صاحب عروه:

امام ذیل معنای اول که الزام و التزام است اصرار دارند که معنای عرفی شرط، الزام و التزام ضمنی است. و در عین حال که الزام و التزام ضمنی است یک نکته ی دیگری هم اضافه می کنند که دیروز هم عرض کردم که اصلاً به نظر می رسد آن جا الزام نیست بلکه جعل است. و این در تقریراتشان شفاف گفته نشده است اما در کتاب بیع هست. چون الان می خواهیم وارد بحث صدق شرط بر بیع

شویم این خیلی به ما کمک می کند. امام می پرسند ما صدق شرط را عرفا و لغةً بر چه چیزی داریم؟
در پاسخ می فرمایند:

على الالتزام و الالتزام فى ضمن المعاملات...

ما شرط را عرفا و لغةً بر الزام و التزام ضمنی مثل ضمن بیع، ضمن نکاح و ضمن اجاره، تطبیق می دهیم. بعد می فرمایند:

بل الظاهر أن مطلق الجعل فى ضمنها يكون شرطا عرفا...

این تلقی خیلی خوبی از امام است. ایشان می فرماید ظاهر این است که خود جعلی که در ضمن معاملات است را شرط می گویند. اما جعلی است که فی ضمنها باشد. بعدا مطلقش را عرض می کنم که چرا. عرفا شرط آن جعلی است که فی ضمن المعاملات است. گفتیم این مطلب متأثر از فرمایش محقق اصفهانی است. محقق اصفهانی الزام را جعل لزوم دانست و لذا گفتند که ما در الزام جعل لزوم داریم و اقرار هم کرد که اگر کسی قائل به الزام یعنی جعل لزوم شد آن موقع دیگر مفاد مطابقی شرط لزوم نیست بلکه جعل است ولی جعل لزوم است. امام اصل این مساله را که الزام یعنی جعل است را پذیرفته است اما یک حرفی هم دارد و می گوید این جعل اصل جعلش معنای شرط است. جعل ضمنی است. گفتیم که این جعل بر می گردد به آن معنایی که سید یزدی قبول کرد. منتهی با این نکته که این جعل، عرفا شرط است منتهی این شرط که عرفا جعل است گاهی اوقات جعل لزوم است و گاهی هم جعلی است که مستتبع لزوم است و گاهی هم جعلی است عقلاء برای آن لزوم قائل هستند. لذا انصافا این نکته ی ایشان نکته ی خوبی است که بگویید این جعل، شرط است سواء كان الزاماً أم

مستتبعا له أم كان الالزام من احكامه. یعنی بگوئید چه من جعل لزوم بکنم که خود الزام شود و چه بگویم که جعلی کردم که با لزوم ملازمه دارد چه بگویم که اصلا لزوم التزامی و مطابقی آن هم نیست بلکه عقلاء بعد از انعقاد چنین جعلی می گویند این معامله لازم است. پس باید دقت کنیم که معنای اول شرط را چه چیزی دانستیم؟ الزام معنایش کردیم؟ جعل معنایش کردیم؟ وقتی جعل معنا کردیم گفتیم که جعلی است که لزوم را همیشه می آورد ولو این که لزوم در معنایش نیست. لذا تعبیر امام این است که شما دقت کنید در مواردی که الزام صدق می کند، التزام صدق می کند، معنایش این نیست که شرط یعنی الزام، معنایش این نیست که شرط همیشه ملازم با الزام است. این معنای اولی است که گفتیم و این معنای شماره ی یک، خیلی مطلب را به قول سید یزدی نزدیک می کند.

معنای شماره ی دو، تعلیق بود. که امام اختیار کردند که این تعلیق، غیر از الزام است غیر از جعل هم هست. لذا دو معنا داریم. جامع هم وجود ندارد. اگر این طوری باشد حالا برویم ببینیم که تکلیف بیع و معاطاة را چه کار باید بکنم؟ عرفا تکلیف بیع با حدیث شرط چه می شود؟

بررسی تطبیق شرط بر بیع:

ایشان می فرماید که اگر قائل به الزام ضمنی شدم، خب بیع شرط نمی شود. اگر قائل به جعل ضمنی شدم، بر بیع صدق نمی کند. اگر گفتم تعلیق شیء بر شیء است باز هم بر بیع صدق نمی کند. ایشان می گوید صدقش بر بیع راه لازم دارد. صدقش بر بیع یا باید از این طریق باشد که جعل قید "فی ضمنها"

را نداشته باشد. تنها راه درست کردن صدق شرط بر بیع، این است که بگوییم شرط جعل است اما نه جعلی که در ضمن باشد. امام به این ملتزم نمی شوند. راه ندارد. بنابراین ایشان می فرماید که دقت کنید که ما هر سیری که برویم با مشکل مواجه می شویم.

نقد امام به سیر مرحوم شیخ در تطبیق شرط بر بیع:

امام می فرمایند سیر شیخ هم اشتباه است. شیخ قائل به الزام و التزام شد و سراغ جعل نرفت. الزام و التزام را هم مطلق کرد. بر اساس تحقیقی که در رساله ی شروطشان انجام داده اند قائل به مطلق الزام و التزام شدند. چه ضمنی باشد و چه ابتدائی باشد. امام می گویند اگر این معنای شرط باشد، این هم بر بیع صدق نمی کند. ما بر بیع، صدق الزام نمی کنیم. مفهوم بیع و مدلول مطابقی بیع که الزام نیست. مدلول التزامی بیع هم الزام نیست. بلکه الزام به این معنا ما بگوییم بیع از عقود لازمه است این حکم عقلائی ای است که عقلاء بر بیعی که مدلولش یا تملیک است یا مبادله است بار می کنند. لذا امام وقتی وارد این بحث می شود حرف اصلی شان این است که شما نمی توانید حدیث شرط را بر بیع صادق کنید. نه با مبنای شیخ و نه با مبنای ما. با مبنای شیخ نمی توانید چون مدلول مطابقی بیع الزام و التزام نیست ولو این که شیخ قید ضمن را از الزام و التزام برداشته است. با مبنای ما هم نمی توانید. ما الزام را انکار کردیم و قائل به جعل شدیم اما جعل ضمنی، و این هم بر بیع صدق نمی کند. ایشان می گویند هر مسیری بروید گرفتار می شوید.

بر مبنای محقق اصفهانی که گفتیم لزوم است - ولو این که محقق اصفهانی در آخر روی لزوم نماندند و قائل به جعل لزوم شدند - باز باید از ایشان سوال کنیم. اگر این لزوم اطلاقی دارد که اعم است حرفی نداریم. جعل لزوم جعلی است که لزوم به دنبالش می آید و ملازم با لزوم است - حالا ملازمه ی عرفی - اشکالی هم ندارد، اگر جعل، مطلق است ما حرفی نداریم. که البته ما نمی خواهیم زیر بار این حرف برویم.

امام می فرمایند با معنای ربط باز هم نمی توانید. چون مدلول بیع ربط نیست. ما وقتی می خواهیم لفظ شرط را منطبق کنیم باید بر بیع انطباق پیدا کند و بعد از انطباقش تعیین تکلیفش کنیم.

بیان نظریه ی الغاء خصوصیت در دیدگاه مرحوم مروج:

منتهی این جا یک جمله باقی می ماند که این فرمایش خوبی است که از بعضی از محشین مکاسب بیان شده است و مثل آقای مروج در حاشیه ی مکاسب خیلی با آن کار می کند. مرحوم آقای مروج خواسته اند این فرمایش بعضی از محشین مکاسب را تقویت کند و بگوید که بسیار خوب! شما بگویید جعل است. چشم! جعل ضمنی است. چشم! شرط یعنی جعل ضمنی. اما آیا نمی توانید از باب مناسبت حکم و موضوع الغاء خصوصیت کنید و بیع را وارد کنید؟! ما روز اول خدمتتان عرض کردیم که وقتی مفاهیم را کار کردیم بعدش می رویم سراغ الغاء خصوصیت. یعنی کسی این طوری بگوید که ظاهر از حدیث "المؤمنون عند شروطهم" یا عبارت "الشرط یجب الوفاء به" این است که مومن هر جعل و هر قراری که بگذارد برایش محترم است ولو شرط، قرار ضمنی است ولی شما الغاء

خصوصیت ضمنییت کنید. شما می گوئید ظاهر حدیث شرط این است که شرط یعنی قرار و جعل؟ اشکالی ندارد. قرار هم قرار ضمنی است. حدیث شرط یعنی هر جا شرط صدق کرد یعنی جعل و قرار ضمنی اش صدق کرد شما باید به آن ملتزم باشید و به آن وفاء کنید. لزوم شرط را قبول دارید ولی شرط را جعل و قرار ضمنی می دانید. اشکالی ندارد. اما از باب مناسبت حکم و موضوع، چون "المؤمنون" یا "المسلمون" گفته است بگوئید مومن و مسلم که فقط به ضمنی ها وفاء نمی کند بلکه به مطلق قرارهایش و مطلق جعل هایش وفاء می کند لذا الغاء خصوصیت کنید. شما می توانید از باب الغاء خصوصیت مساله ی ضمنیت را حل کنید.

این الغاء خصوصیت برای حضرت امام که شرط را جعل معنا کرد کم مؤونه تر است. اگر کسی گفت شرط الزام و التزام است و مومن به الزامات و التزاماتش پای بند است. ایشان می گوید آیا نمی توانید الغاء خصوصیت کنید و بگوئید ولو این که بیع به حمل اولی بر الزام صدق نکند بلکه به حمل شائع از آن الزام در بیاید اما آیا نمی شود با الغاء خصوصیت راه حدیث شرط را باز کنید؟!

نکته ی اول در احتمال الغاء خصوصیت:

این احتمال را باید در دو فضا بررسی کنیم.

فضای اول این است که ما جامع بین دو معنا را قبول داریم یا نداریم؟ اگر جامع را درست کردیم آن موقع الغاء خصوصیت راه دارد. مثل همین کاری که حضرت امام کرد. امام جامع را قبول نکرد اما

الغاء خصوصیت را برای جعل درست کرد و گفت جعل است اما جعل ضمنی است ولی شما می توانید ضمنیت را با مناسبت حکم و موضوع بردارید و فقط جعل بماند. اگر کسی گفت معنای اول که الزام و التزام است در کنار معنای دوم که تعلیق است جامعی به نام ربط یا به نام لزوم دارد. این را در یک فضا باید بحث کرد. اما اگر کسی مثل امام یا مثل شیخ زیر بار جامع نرفتند و از اول گفتند که شرط دو معنای عرفی متبائن دارد و جامعی هم وجود ندارد و یک معنایش حدیثی است و یک معنایش جامد است. آن موقع مساله ی الغاء خصوصیت فرع احراز معنای حدیثی است. یعنی اول اشکالی که این جا مطرح است این است که شما اول احراز کنید که در این روایت شرط به معنای جعل ضمنی است، احراز کنید که شرط در روایت به معنای الزام و التزام است - در این فضای انکار جامع - باید اول آن معنای حدیثی احراز شود تا بعد الغاء خصوصیت از آن شود. اما اگر کسی گفت اصلا در روایت از شرط کاربرد عرفی تعلیق در آمده است دیگر الغاء خصوصیت نمی شود.

پس نکته ی اول این تحلیل الغاء خصوصیت این است که شما دارید الغاء خصوصیت را در فضای وجود جامع مطرح می کنید یا در فضای عدم جامع؟ اگر در فضای وجود جامع است که یک بحث داریم که عرض خواهم کرد اما اگر در فضای عدم جامع است اول باید معنای اول را احراز کنید.

لذا می بینید که صناعت فقهی شیخ خیلی قوی است. شیخ وقتی ما را سر دو تا معنای شرط آورد گفت شرط دو تا معنای حقیقی دارد و یک معنای مجازی دارد و در روایت هر سه تای آن ها امکان دارد. شیخ گفت شرط گاهی به معنای حدیثی الزام و التزام است و گاهی هم به معنای جامد است و گاهی هم مصدر به معنای مفعول است. شما باید احراز کنید که کدام معنا وجود دارد بعد باب الغاء

خصوصیت را باز کنید. لذا اول سوالی که باید از مرحوم آقای مروج پرسید این است که الغاء خصوصیت از باب مناسبت حکم و موضوع را در کدام فضا مطرح می کنید؟!

نکته ی دوم:

نکته ی دوم این است که اگر از نکته ی اول کوتاه بیاییم، حالا ممکن است کسی قرینه ای بیاورد که شرط درست است که دو معنا دارد و درست است که استعمال در اکثر از یک معنا امکان دارد اما ما قرائنی داریم که شرط در روایات ما از نوع اول است نه از نوع دوم. یعنی از نوع الزام و التزام است از نوع جعل لزوم است. منتهی اگر قرینه ای در روایات داشتیم که شرط از نوع جعل لزوم است فقط در این اختلاف داریم که جعل ضمنی است یا جعل مطلق است که خب از این الغاء خصوصیت می کنیم. اگر این کار را بتوانید بکنید و قرینه ای بیاورید مشکل قابل حل است. تکلیف وجود این قرینه را باید با روایات روشن کنیم که آیا طبق روایاتی که از اهل البیت علیهم سلام الله به ما رسیده است می توانیم بگوییم حدیث "المومنون عند شروطهم" را در معنای تعلیق که معنای عرفی اش هست به کار نبرده اند بلکه در معنای الزام و التزام به کار برده اند؟ در معنای جعل لزوم به کار برده اند؟ اگر این قرینه در روایات درست شود مشکلی نداریم.

نکته ی سوم:

آن موقع مساله ی بعدی مطرح می شود و آن این است که مساله ی مناسبت حکم و موضوع نیاز به الغاء خصوصیت دارد. که خود آقای مروج انصافا این نکته را مطرح کرده است. اما نکته ی اول را مطرح نکرده است. فقهای مثل امام با نکتہ ی اول کار می کنند. ولی مرحوم مروج به نکتہ ی دوم تذکر داده اند و گفته اند اگر ما خواستیم الغاء خصوصیت کنیم اگر انصافا دیدیم که شرط، شرط ضمنی است و در روایات هم هر جا دلالت بر ابتدائی کرده است قرینه داریم، آیا بدون قرینه می توانیم الغاء خصوصیت کنیم؟ بگوییم این لزوم وضعی - نه مساله ی حکم تکلیفی - در هر شرطی ولو شرط، جعل ضمنی است، التزام ضمنی است، التزام ضمنی است صدق می کند؟ لذا در مساله ی الغاء خصوصیت این دو نکته خیلی رئیسی است.

ولی چیزی که تکلیف را خیلی واضح تر می کند بررسی روایات است. اگر روایات به ما نشان دادند که ائمه سلام الله علیهم اجمعین یا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله شرط را در مطلق لزوم به کار برده اند که شیخ هم همین را ادعا کرده است که دیگر مشکلی نداریم و دیگر الغاء خصوصیت خیلی مؤونه ندارد. لذا بخش پایانی بحث ما بررسی روایات است.

جواز و عدم جواز تمسک به حدیث شرط با توجه به روایات:

اما اگر ما باشیم و قطع نظر از روایات، صدق حدیث شرط بر بیع و معاطاة محل اشکال است. چون معنای لغوی و عرفی شرط بر معاملات به شکل شرط ابتدائی صدق نمی کند لذا همه ی آن هایی که این جا با شیخ درگیر هستند تقریباً نکته ی همه شان همین است. فقط راهی که برای شیخ باقی مانده است روایات است. اگر توانستیم با روایات کاری بکنیم آن موقع می توانیم به حدیث تمسک کنیم و اگر هم نشد که دیگر باید حدیث شرط را از عداد ادله ی صحت معاطاة بیرون ببریم و نیز از عداد ادله ی لزوم معاملات بیرون ببریم. چون صدق شرط بر معاملات محل اشکال است إلا راه بررسی روایات که ان شاء الله جلسه ی بعد یکی یکی روایاتی که شیخ مطرح کرده است را بررسی می کنیم. بهترین بررسی ها بین آقایان هم که بقیه به آن ها مراجعه می کنند بررسی های محقق اصفهانی و سید یزدی است. مرحوم امام و مرحو آقای خوئی و بقیه ی آقایان که وارد این بحث می شوند همه متاثر از این دو فقیه بزرگوار هستند. آدرس داده ام که مطالعه ای بفرمایید تا ما بتوانیم سریع روایات را بررسی کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.